

— سنتور زدن را چطور یاد گرفته ای ؟

— بیست سالم بود. در جشنی درده خودمان که دریای کوه اولمپ واقع است برای نخستین بار شنیدم که کسی سنتور می نواخت. آنقدر مجذوب شده بودم که نفسم بریده بود. تا سه روز غذا از گلویم پایین نرفت. یک شب پدرم که روانش شاد باد از من پرسید: « چیه ؟ چه مرگنه ؟ گفتم: می خواهم سنتور زدن یاد بگیرم . گفت: خجالت نمی کشی ؟ مگر تو کولی هستی ؟ می خواهی مطرب بشوی ؟ گفتم : می خواهم سنتور زدن یاد بگیرم. « اندک پولی برای خودم پس انداز کرده بودم که به موقع با آن عروسی کنم. آن وقت هنوز جوانکی بودم، یک جوانک بی کله، ولی حسابی بی طاقت شده بودم و من فقیرا حمق می خواستم زن بگیرم. باری با هرچه داشتم و با تامین کسری آن یک سنتور خریدم؛ همین سنتور که اینجا می بینی . آن وقت با این سنتور راه افتادم و رفتم و رفتم تا رسیدم به سالونیک و آنجا یک ترکی پیدا کردم به اسم رس تپ لئندی که استاد و معلم سنتور بود. خودم را به پایش انداختم. گفت چه می خواهی، بچه کافر؟ گفتم: می خواهم سنتور زدن یاد بگیرم. گفت باشد، ولی چرا خودت را به پای من می اندازی؟ گفتم: برای اینکه پولی ندارم که بابت حق التعلیم به تو بدهم. گفت: پس تو فقط جنون سنتور زدن داری؟ گفتم: بله. گفت: پس بمان بچه جان . من نیازی به حق التعلیم ندارم. «

زوربای یونانی      نوشته نیکوس کازانتزاکیس      ترجمه محمد قاضی